

Research Paper

United States and Destruction of its Liberal Hegemonic Role by Trump's Policies



*Tajedin Salehiyan¹

1. Political Sciences Professor, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Ilam, Iran.

Use your device to scan
and read the article online



Citation: Salehiyan T. (2020). [United States and Destruction of its Liberal Hegemonic Role by Trump's Policies (Persian)]. *Journal Strategic Studies of Public Policy*, 10(35), 88-109.



Received: 19 Apr 2020

Accepted: 19 Jul 2020

Available Online: 21 Sep 2020

Key words:

US foreign policy, Liberal hegemony, Donald Trump, Free riding, Production of public goods

ABSTRACT

The failure to form a balance of power against the United States after the dissolution of the Soviet Union for quarter century has been a new phenomenon in international relations. Liberal thinkers attribute this, in addition to the US's extraordinary military might, to a set of factors called "soft power". Establishment of international institutions, organizations and regimes, production of public security, financial, commercial and economic goods, multilateralism and avoidance of unilateralism, and domestic liberal structure are the main features of US soft power that have given the United States a position as a Liberal hegemony in the established international order. However, under President George W. Bush, unilateralism and indifference to certain international structures and institutions in American foreign policy cast doubt on pure optimism about the benign hegemony. After the presidency of Barack Obama and the inauguration of Donald Trump, he pursued a policy of "America First", a terrible retreat from many international institutions and regimes, refusal to produce public security and economic goods and ending what he called "free riding", economic nationalism, pure unilateralism in the international system, and ultimately disregarding the interests of other actors, including friends and allies, and posed a serious challenge to the liberal and benign hegemonic position of the country.

* Corresponding Author:

Tajedin Salehiyan. PhD.

Address: Faculty of Literature and Human Sciences, University of Ilam, Iran.

E-mail: salehiyant@yahoo.com

مقاله پژوهشی ایالات متحده و تخریب نقش هژمون لیبرال در سایه سیاست‌های ترامپ

* تاج‌الدین صالحیان^۱

۱. مدرس علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

چکیده

عدم شکل‌گیری موازنه قدرت در مقابل ایالات متحده پس از فروپاشی شوروی، به مدت یک ربع قرن، از پدیده‌های جدید در روابط بین‌الملل بوده است. اندیشمندان لیبرال علت این امر را علاوه بر قدرت خارق‌العاده آمریکا در بُعد نظامی، وجود مجموعه عواملی می‌پندارند که به آن قدرت نرم آمریکا می‌گویند. ایجاد نهادهای سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی، تولید کالاهای عمومی امنیتی، مالی، تجاری و اقتصادی، چندجانبه‌گرایی و پرهیز از یک‌جانبه‌گرایی و نهایتاً ساختار لیبرال داخلی، اصلی‌ترین وجهه قدرت نرم آمریکاست که سبب شده است آمریکا حائز جایگاه هژمون لیبرال در نظم مستقر بین‌المللی شود. اما در دوره جورج واکر بوش، یک‌جانبه‌گرایی و بی‌توجهی به برخی ساختارها و نهادهای بین‌المللی در سیاست خارجی آمریکا، خوش‌بینی‌های محض در مورد هژمون خوش‌خیم را با تردید روبه‌رو کرد. پس از ریاست‌جمهوری باراک اوباما و با روی کار آمدن دونالد ترامپ، وی با سیاست اول آمریکا، عقب‌نشینی دهشتناک از بسیاری از نهادها و رژیم‌های بین‌المللی، خودداری از تولید کالاهای عمومی امنیتی و اقتصادی و پایان دادن به نهایتاً بی‌اعتنایی به منافع سایر بازیگران از جمله دوستان و هم‌پیمانان آمریکا شد و جایگاه هژمون لیبرال و خوش‌خیم بودن این کشور را با چالش جدی مواجه کرد.

تاریخ دریافت: ۳۱ فروردین ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۲۹ تیر ۱۳۹۹

تاریخ انتشار: ۳۱ شهریور ۱۳۹۹

کلیدواژه‌ها:

سیاست خارجی
آمریکا، هژمون لیبرال،
دونالد ترامپ، سواری
مجانی، کالاهای
عمومی

* نویسنده مسئول:

دکتر تاج‌الدین صالحیان

نشانی: ایلام، دانشگاه ایلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

پست الکترونیکی: salehiyant@yahoo.com

مقدمه

نمونه بارز این سیاست ایالات متحده به شمار می‌رود.

به طور کلی به علت جایگاه آمریکا به عنوان پشتیبان اصلی نظام بین‌الملل کنونی و نیز با در نظر گرفتن افول قدرت و جایگاه این کشور، هدف از پرداختن به این موضوع این است که روشن شود، در پشت شعارهایی همچون لیبرالیسم، یا دفاع از حقوق بین‌الملل و غیره، سرشت واقعی نظام بین‌الملل یعنی آنارشیک بودن، سبب می‌شود به دیگر کشورها (به‌ویژه قدرت‌های بزرگ) و به هیچ نظامی به‌راحتی نتوان اعتماد کرد؛ چراکه کشورها و نظم‌های مدعی آزادی و لیبرالیسم هم می‌توانند به‌سرعت تغییر رویه داده و بر خلاف آنچه ادعا می‌کنند عمل کنند، وضعیتی که به نظر می‌رسد آمریکای دوره ترامپ ناقوس آن را به صدا درآورده است. در ادامه، این موضوع مورد کنکاش قرار خواهد گرفت.

۱. ادبیات موضوع

در بررسی‌های به‌عمل‌آمده، آثار متعددی از هژمونی آمریکا به چشم می‌خورد که به عنوان نمونه به چند مورد از مهم‌ترین آن‌ها در حوزه داخلی و خارجی اشاره می‌شود.

جمشیدی در مقاله‌ای با عنوان نظام‌های بین‌المللی تک‌محور: تک‌قطبی، هژمونی، امپراتوری (۱۳۸۶)، به بررسی جایگاه آمریکا در نظام بین‌المللی کنونی پرداخته است. وی تلاش کرده است منطق حاکم بر روابط درونی، منافع قدرت مسلط و جنس روابط در سه نظام تک‌قطبی، امپراتوری و هژمونی را تبیین کند (جمشیدی، ۱۳۸۶).

شمایی در مقاله‌ای با عنوان افول هژمونی آمریکا در مقابله با ایران، روسیه و چین (۱۳۸۷)، شیوه هژمونی آمریکا و کشورهای ایران، روسیه و چین به عنوان

نظم برآمده از فروپاشی شوروی، نظامی چندوجهی و آمریکامحور بوده است که حول اتحادیه‌های امنیتی، بازارهای آزاد، نهادهای چندجانبه و مجامعی برای مشاوره و مدیریت، سازمان‌دهی شده است. این نظام بر اساس منافع و ارزش‌های کشورهای غربی و بر پایه قدرت آمریکا، روابط نهادینه و توافقات سیاسی با شرکای آمریکایی و اروپایی شکل گرفته که وظیفه این نظام سرمایه‌سالار حفاظت از امنیت و دسترسی به بازارهای آمریکا، تکنولوژی و پشتیبانی از اقتصاد آزاد جهانی است. جان ایکنبری معتقد است در این نظام، آمریکا باز عمل کرده و نسبت به شرکای خود متعهد است، در مقابل کشورهای اروپایی و آسیایی، رهبری این کشور را پذیرفته‌اند. درواقع ایالات متحده، ائتلافی از شرکای خود ایجاد و تلاش کرده است این روابط سودمند درازمدت را با دوستانه عمل کردن خود ثبات ببخشد. به نظر وی آمریکا نیروی خود را برای جهان بی‌خطر کرده و در مقابل جهان می‌پذیرد که درون ساختار آمریکایی زندگی کند. (ایکنبری، ۱۳۸۳: ۳۱۵-۳۱۸).

به طور کلی غرب و در رأس آن ایالات متحده، سیستم‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی و فراملی مختلفی را سازمان‌دهی کرده‌اند. در همین راستا، ایالات متحده با استفاده از این سیستم فعالانه به پیشبرد نهادهای لیبرال به عنوان راهی برای گسترش و حفظ نفوذ خود در اروپا و آسیا پرداخته و خود را به عنوان هژمون خوش‌خیم جلوه داده است (اوون چهارم، ۱۳۸۳: ۳۴۸). البته نباید فراموش کرد که آمریکا هم‌زمان به دخالت در امور داخلی کشورهایی که با سیاست هایش هماهنگ نبوده‌اند، مبادرت ورزیده و حتی برخی از آن‌ها را ساقط کرده است. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هجری شمسی در ایران

هژمون لیبرال را بررسی کرده باشد رؤیت نشد و از این نظر موضوع مقاله حاضر بدیع و نو محسوب می‌شود.

۲. روش‌شناسی پژوهش

واژه هژمونی ابتدا توسط آنتونیو گرامشی^۱، اندیشمند شهیر ایتالیایی به معنای تسلط ساختاری به کار برده شد، اما بعدها این واژه به معنای برتری و تسلط توأم با رضایت معنا شد. این اصطلاح زمانی که قدرت‌دچار تغییرات ماهوی شد و علاوه بر معنای قدرت سخت، شامل قدرت نرم - که به نوعی مشروعیت‌بخش است - نیز می‌شد، در مورد آمریکای بعد از فروپاشی شوروی، تحت عنوان هژمون لیبرال یعنی قدرت برتری‌ای که به دنبال تحمیل خود بر دیگران نیست به کار برده شد. علت اصلی این معنا در مورد آمریکای پس از فروپاشی شوروی این بود که این کشور به جای اعمال قدرت صرف مادی و نظامی، به ایجاد قدرت نرم با استفاده از تولید کالاهای عمومی، یعنی دادن خدمات اقتصادی و امنیتی در سطح نظام بین‌الملل مستقر مورد حمایت خود برای دوستان، هم‌پیمانان و حتی رقبا پرداخت.

مادامی که این خدمات و تولید کالای عمومی، برای کشورهای دیگر با کمترین هزینه صورت می‌گیرد، این کشورها اصطلاحاً از سواری مجانیدر نظام بین‌الملل بهره می‌برند. یکی از دلایل عدم شکل‌گیری موازنه قدرت در برابر آمریکا، تولید و بهره‌گیری از قدرت نرم توسط این کشور بوده است. در این مقاله ضمن تشریح این مفاهیم و بیان چگونگی شکل‌گیری هژمونی لیبرال آمریکا، دلایل به خطر افتادن و افول معنادار این جایگاه ایالات متحده در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ را تبیین خواهیم کرد و در پاسخ به این سؤال که

مخالف این هژمونی و نیز نحوه تقابل آمریکا با این سه کشور را مورد بررسی قرار داده است (شماسی، ۱۳۸۷).

فرید ذکر این نیز در مقاله‌ای در فارین پالیسی با عنوان دلایل زوال ارزش‌های آمریکایی (۱۳۹۸)، با تشریح چگونگی هژمونی ایالات متحده و اهداف مورد نظر این کشور، به چگونگی افول این هژمونی پرداخته است.

جان مرشایمر، نویسنده و نظریه‌پرداز مشهور آمریکایی، در مقاله‌ای با عنوان ملزم به افول: ظهور و افول نظم بین‌المللی لیبرال (۲۰۱۹)، به چگونگی شکل‌گیری نظم لیبرال و همچنین شیوه دست‌یابی ایالات متحده به جایگاه کنونی پرداخته و نیز عوامل افول آمریکا و نظم مستقر فعلی را تبیین و تشریح کرده است (مرشایمر و عباسی، ۱۳۹۸).

اما شاید مهم‌ترین اثر در مورد موضوع مقاله حاضر مربوط به آخرین کتاب جان مرشایمر با عنوان توهم بزرگ، رؤیاهای لیبرال و واقعیت‌های بین‌الملل باشد (۲۰۱۹). مرشایمر در این اثر تلاش کرده است پیامدهای پیگیری هژمونی لیبرال در سیاست خارجی توسط یک قدرت بزرگ را بررسی و هدف راهبرد جاه‌طلبانه هژمون لیبرال در یک نظام اقتصادی بین‌الملل آزاد و ایجاد نهادهای بین‌المللی قدرتمند را تبیین کند. وی در این کتاب یادآور شده است هرگاه ناسیونالیسم و رئالیسم در مقابل لیبرالیسم قرار گرفته‌اند، لیبرالیسم شکست خورده است. مرشایمر از لیبرالیسم داخلی آمریکا به نوعی دفاع می‌کند، اما از نظر وی هژمونی لیبرال آمریکا در سطح بین‌المللی دچار شکست خواهد شد (مرشایمر، ۱۳۹۸).

درمجموع می‌توان گفت آثاری هژمونی آمریکا را مورد بررسی قرار داده‌اند، اما تا جایی که نگارنده پیگیری کرده است، اثری که عیناً سیاست خارجی دونالد ترامپ و تأثیر آن بر جایگاه آمریکا تحت عنوان

1. Antonio Gramsci

که مبتنی بر قدرت متمرکز است را سبب تهدید برای دیگران می‌دانند که این فارغ از نیت و مقاصد دولتهاست (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۲). به عبارت بهتر رئالیست‌ها معتقدند، تجمیع قدرت در نظام آنارشیک بین‌المللی، سبب احساس ناامنی برای دیگران است. بازیگران جهت رفع کردن این ناامنی، اقدام به ایجاد موازنه در برابر تجمیع قدرت خواهند کرد.

رئالیست‌ها هدف غایی هردولت را در وهله اول تأمین بقا و حفظ امنیت خویش می‌دانند و معتقدند تحقق این هدف، سلسله‌ای ترتیبی از اهداف ابزاری (واسطه‌ای) را طلب می‌کند. نخستین این اهداف، ممانعت از شکل‌گیری هژمونی دولتهای دیگر است. دولتها اقدامات موازنه‌ای را در قبال قدرت‌هایی که خواهان احراز چنین موقعیتی هستند، در پیش می‌گیرند. پوسن^۲ هم بیان می‌کند: دولتهایی که در طول تاریخ به مثابه هژمون بالقوه تلقی شده‌اند، با شدیدترین رفتارهای موازنه‌ای به‌خصوص از سوی همسایگان‌شان مواجه شده‌اند.

کنث والتز^۳ نیز در همین رابطه می‌گوید: دولتها در نتیجه مواجهه با قدرت‌های نامتوازن، تلاش می‌کنند قدرت خود را بالا ببرند (موازنه درونی). والتز این بحث را در مورد عکس‌العمل دیگر دولتها به تمایل سلطه‌جویانه (شارل اول اسپانیا، لویی چهاردهم، ناپلئون بناپارت فرانسه، کیصر ویلهلم دوم و آدولف هیتلر آلمان) ادامه می‌دهد. بحث او به بهترین وجه با مفهوم موازنه قدرت خودکار و عملکرد خودبه‌خودی سازوکار موازنه هم‌خوان است (لیتل، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۷).

اما با فروپاشی شوروی سابق و از بین رفتن نظام دو قطبی و تنها ماندن ایالات متحده آمریکا

سیاست خارجی دونالد ترامپ چه تأثیری بر جایگاه هژمون لیبرال آمریکا داشته است، این فرضیه که سیاست خارجی ترامپ جایگاه هژمون لیبرال آمریکا را متزلزل کرده است را تشریح خواهیم کرد؛

چراکه ترامپ کلیه مؤلفه‌های قدرت نرم آمریکا اعم از پرداخت هزینه تولید کالاهای عمومی نظام بین‌الملل، محوریت و پشتیبانی از نهادها و رژیم‌های بین‌المللی و حتی دموکراسی در داخل آمریکا را به بهانه‌های آشکار و نهان مورد حمله قرار داده؛ به طوری که وی در حال تخریب بزرگ‌ترین سرمایه بین‌المللی ایالات متحده، یعنی اعتماد بین‌المللی است. این مقاله با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی و استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به این موضوع پرداخته است.

۳. یافته‌های پژوهش

۳-۱. دلایل پذیرش قدرت آمریکا به عنوان هژمون لیبرال

واقع‌گرایان معتقدند قدرت نامتوازن از سوی هر کشوری ارائه بشود، برای دیگران همواره خطری مهلک به شمار می‌رود. هر چند کشور نیرومند، همان‌طور که آمریکا می‌اندیشد، همواره خود را حامی صلح، عدالت و رفاه در جهان معرفی کند.

آن‌ها معتقدند در سطح سیاست بین‌الملل به علت قدرت بیش از حد، سایرین را وادار به ایجاد موازنه در مقابل خود می‌کند. (والتر، ۱۳۸۳: ۸۴). درواقع نظریه‌پردازان واقع‌گرا معتقدند، تنها قدرت است که قدرت را مهار می‌کند (Mastanduno, 1997).

واقع‌گرایان هرگونه قدرت متراکم را به‌خودی‌خود موجب تهدید می‌دانند و صرف وجود دولت پیکرمانی

2. Barry Posen

3. Kenneth Waltz

از سال ۱۹۹۱ میلادی به عنوان تک‌قطب، هیچ‌گونه موازنه‌ای به صورت آشکار در برابر این کشور شکل نگرفت. همین امر سبب شد تا اندیشمندان در پی پاسخ به این سؤال برآیند که چرا در برابر هژمونی آمریکا پس از سال ۱۹۹۱ میلادی موازنه قوا شکل نگرفت؟ چرا که عدم شکل‌گیری موازنه قوا در برابر هژمون به مدت بیش از یک ربع قرن، بر خلاف سنت واقع‌گرایی در تاریخ بوده است.

در مقابل اما، اندیشمندان لیبرال نیز همواره درصد بوده‌اند تا پاسخ مناسب را در این خصوص ارائه بدهند که مهم‌ترین آن این است که تک‌قطب یا هژمون، اگر لیبرال باشد و بتواند کالاهای عمومی به نظام بین‌الملل عرضه کند، اعتماد عمومی به خود را افزایش می‌دهد، بنابراین انگیزه برای ایجاد موازنه قدرت در برابر آن کاهش می‌یابد. لیبرال‌ها معتقدند آنچه باعث شده است پس از فروپاشی شوروی، قدرت سخت آمریکا، موازنه‌ای در برابر خود نبیند، قدرت نرم این کشور بوده که در کنار تولید کالاهای عمومی، با ایجاد نهادها و رژیم‌های چندجانبه بین‌المللی، حداقل فعلاً هرگونه موازنه سخت در برابر خود را غیرضروری می‌کند. البته عده‌ای معتقدند برخی جلوه‌های نهادین موازنه نرم (همانند سازمان شانگهای) زمینه‌ساز موازنه سخت در آینده خواهد بود.

لیبرال‌ها معتقدند، آمریکا حامی ترویج تجارت آزاد است و در این زمینه در فراهم کردن کالاهای عمومی ضروری دیگرهمانند ثبات پولی و امنیت بین‌الملل، فعالانه تلاش می‌کند (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۵۹).

جان ایکنبری و چارلز کوپچان^۴ نیز در این زمینه بیان کرده‌اند: مردم‌سالار و لیبرال بودن نظام سیاسی داخلی ایالات متحده به چیرگی آن کشور مشروعیت

می‌بخشد و هم‌زمان دیگران را از نیک‌خواهانه بودن این چیرگی مطمئن و آن‌ها را جذب مدار ایالات متحده می‌کند (نای و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۶). هژمون این اجازه را به سایر دولت‌ها می‌دهد تا از منافع که خود برای اقتصاد بین‌الملل به صورت کالاهای عمومی فراهم می‌کنند منتفع شوند (استفاده از مواهب نظم مستقر بدون پرداخت هزینه). در امور اقتصاد بین‌المللی یک نظام تجاری باز، حقوق مالکیت کاملاً تعریف شده است و استانداردهای مشترک مقیاس‌ها شامل پول بین‌المللی، سیاست‌های اقتصادی هماهنگ کلان، رفتار مناسب در شرایط بحران اقتصادی و نرخ‌های ثابت مبادله، جزو کالاهای عمومی به شمار می‌رود (قوام، ۱۳۸۴: ۱۱۶-۱۱۷).

نهادگرایان لیبرال، ایالات متحده را به عنوان حامی نیکوکار و مهربان در نظر می‌گیرند که حامی نهادها و رژیم‌هایی است که اعضای نظام بین‌المللی هرج‌ومرج‌آمیز را از نتایج نامطلوب دور نگه می‌دارد. برای نهادگرایان لیبرال بدیهی است که دولت‌ها به دنبال گسترش آن دسته از رژیم‌های اقتصادی باشند که بر اساس هنجارها و قواعد لیبرالی شکل گرفته باشند (لیتل، ۱۳۸۳: ۷۰۰). به عقیده لیبرال‌ها، مجموعه دلایلی که سبب می‌شود بر خلاف سنت واقع‌گرایی، موازنه قدرت در برابر هژمونی آمریکا شکل نگیرد، همان‌هایی هستند که به آمریکا نقش هژمون لیبرال خوش‌خیم^۵ بخشیده است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۲-۳. هژمون لیبرال و ویژگی‌های آن

با فروپاشی شوروی سابق و خروج نظام بین‌الملل از حالت دوقطبی، ایالات متحده به عنوان تک‌قطب قدرت باقی ماند که با رشد اقتصادی ۲۷ درصدی در

5. Benigne Liberal Hegemony

4. Charles Kupchan

اگر کشوری تجمیع قدرتی فراتر از دیگران داشته باشد و نتواند اعتماد عمومی در سطح نظام بین‌الملل ایجاد کند و در داخل نیز ساختار حکومتی لیبرالی نداشته باشد، قطعاً مشروعیت کافی در نظام بین‌الملل نیز به دست نخواهد آورد و مطابق سنت تاریخی رئالیسم باید منتظر به وجود آمدن موازنه قوا در برابر خود باشد. لیبرال‌ها معتقدند ایالات متحده توانسته است هم در ساختار سیاسی داخل و هم در سطح نظام بین‌الملل ویژگی‌هایی را داشته باشد که بتواند به جایگاه هژمون لیبرال دست یابد.

۳-۳. مؤلفه‌های هژمونی لیبرال ایالات متحده

۳-۳-۱. قدرت مادی عامل برتری

جوزف نای^۷ معتقد است نابرابری میان قدرت آمریکا و بقیه کشورها بسیار فاحش است، آمریکا تنها کشوری است که هم دارای سلاح هسته‌ای بین‌قاره‌ای و پیشرفته‌ترین نوع این سلاح است، هم دارای نیروی دریایی و زمینی‌ای است که قادرند در سرتاسر جهان مستقر شوند. به نظر نای، ایالات متحده همچنین جهان را در انقلاب امور نظامی مبتنی بر اطلاعات رهبری می‌کند؛ به طوری که هزینه‌های نظامی این کشور، نیمی از هزینه‌های نظامی جهان را تشکیل می‌دهد و برای کشورهای دیگر بسیار مشکل است یک چالش نظامی سنتی را علیه آمریکا سازمان‌دهی کنند.

به اعتقاد نای، آمریکا در بعد اقتصادی هم تقریباً یک‌چهارم بهره‌وری اقتصادی جهان را داراست (نای، ۱۳۹۲: ۷۹). هنری کسینجر^۸ نیز معتقد است ایالات متحده در آغاز هزاره جدید از چنان

دهه نود میلادی، خود را به عنوان هژمون جهانی مطرح کرد و پس از آن بود که همواره تلاش کرده است با مداخله در ابعاد مختلف نظم مستقر، هژمونی خود را تداوم بخشیده و به اشکال مختلف از این برتری و رهبری حراست کند. رئالیست‌ها جریان با ثبات اقتصاد بین‌الملل را مستلزم وجود یک قدرت برتر نظامی یا همان هژمون می‌دانند که از آن به تئوری ثبات هژمونیک یاد می‌کنند، اما لیبرال‌ها، ابرقدرت باقی‌مانده را هژمون لیبرال یا هژمون خوش‌خیم می‌خوانند؛ چراکه آن‌ها معتقدند، آمریکا، دارای قوی‌ترین ظرفیت‌های اقتصادی، امنیتی، نظامی، سیاسی و ایدئولوژیک است که حامی و پشتیبان نظم مستقر به حساب می‌آید (صالحیان، ۱۳۹۸: ۱).

ایالات متحده تلاش کرده است تا نفوذ خود را بر تمام مناطق جهان حفظ کند و از پیدایش قدرت‌های منطقه‌ای مستقل و مخالف با اهداف و منافع خود جلوگیری کند. برای تحقق چنین امری، آمریکا از ابزارهای گوناگونی استفاده کرده است که علاوه بر قدرت سخت و نظامی قوی، ایدئولوژی و فرهنگ لیبرالی و نهادهای بین‌المللی از مهم‌ترین آن‌ها بوده است. رابرت کاکس^۶ نیز بر این مؤلفه‌ها جهت تحقق یک نظم هژمون لیبرال تأکید دارد. (طالعی‌حور، امیدوی و شفیعی، ۱۳۹۷). درواقع آنچه برتری آمریکا از دیگر هژمون‌های تاریخ شده است، ایجاد سازمان‌ها، نهادها، ترتیبات، مقررات و رژیم‌های بین‌المللی است که در راستای تأمین منافع این کشور صورت گرفته است و این کشور تلاش کرده است مدل حکومتی و اندیشه‌های دموکراتیک آمریکایی را در سطح جهانی تحکیم و در نهایت رهبری آمریکا را تثبیت کند (حسینی متین، ۱۳۹۸).

7. Joseph Nye
8. Henry Kissinger

6. Robert Warburton Cox

۳-۴. مؤلفه‌های مشروعیت‌بخش غیرمادی

۳-۴-۱. ایده و فرهنگ

آنچه جوزف نای از آن به سیاست‌اندیشه^{۱۰} یاد می‌کند، رهیافتی است در حوزه سیاست که بیشتر بازیگران غیردولتی آن را به کار می‌گیرند تا بازیگران دولتی. سیاست‌اندیشه بر قدرت نرم^{۱۱} همچون ایده‌ها، هنجارها و کارکرد رسانه‌های جمعی تأکید می‌کند. بر این مبنا، می‌توان سیاست‌اندیشه را از سیاست قدرت که بر ابعاد مادی و سخت‌افزارانه قدرت تأکید می‌کند متمایز کرد (نای و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۲).

درمجموع به باور بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران علم روابط بین‌الملل، مؤلفه‌های فرهنگی یکی از مهم‌ترین ارکان سیاست خارجی هر کشور است که در بسیاری از مواقع، لایه‌های زیرین حوزه‌های دیگر نیز از آن منبعث می‌شوند؛ بنابراین می‌توان گفت فرهنگ و ایدئولوژی یکی از مهم‌ترین ابزارها برای قدرت هژمون بوده و با توجه به ویژگی آن‌ها حتی می‌توانند کاربرد بهتری از قدرت مادی برای قدرت هژمون داشته باشند. از این رو ایدئولوژی و فرهنگ لیبرالیسم نقش تعیین‌کننده‌ای در حفظ و تقویت هژمونی ایالات متحده داشته و آن کشور همواره تلاش کرده است تا در کنار قدرت مادی خود، از این ابزار مهم نیز برای حفظ موقعیت هژمونی خود استفاده کند (طالعی‌حور و همکاران، ۱۳۹۷).

ایالات متحده، ایدئولوژی سیاسی خود را جهانی می‌داند و برای نیل به جاودانگی و دوام و بقای ابدی، تلاش می‌کند از طریق سیاست خارجی، دیگران را همسو با آرمان‌هایش تغییر دهد تا هیچ ایده‌ای که امکان دیالکتیک با آمریکا را داشته یا مانع حاکمیت

تفوق و برتری‌ای برخوردار است که بزرگ‌ترین امپراتوری‌های گذشته نیز، هم‌تا و نظیر آن نبوده‌اند. آمریکا در تمامی زمینه‌ها از جنگ‌افزار و تسلیحات نظامی گرفته، تا تجارت و بازرگانی، علوم و فناوری، آموزش عالی و فرهنگ عمومی از برتری چشمگیری برخوردار است (کسینجر، ۱۳۸۳: ۱۱).

درمجموع، ایالات متحده در نظام بین‌الملل دارای یک مجموعه قابلیت‌های مادی است که از هر کشور دیگری کامل‌تر است. تفوق قدرت نظامی و اقتصادی آمریکا پس از فروپاشی شوروی در تاریخ مدرن بی‌سابقه بوده است. این کشور فقط با تخصیص ۳ تا ۴ درصد اقتصاد خود به نیروی نظامی، ۵۵ درصد کل مخارج نظامی و ۸۰ درصد مخارج تحقیق و توسعه انجام‌شده میان هفت کشور بسیار قدرتمند جهان را صرف می‌کند. بر اساس آخرین رتبه‌بندی مؤسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم^۹ در سال ۲۰۱۷ میلادی، آمریکا با ۶۴۷ میلیارد دلار در رتبه اول قدرت نظامی دنیا گرفته و چین با ۲۲۸ و روسیه با ۶۶ میلیارد دلار در رتبه‌های بعدی قرار گرفتند. (طالعی‌حور و همکاران، ۱۳۹۷).

بنابر آنچه بیان شد، وجود قدرت مادی برتر اعم از قدرت نظامی و قدرت اقتصادی جزو لاینفک هژمونی ایالات متحده بوده است این قدرت برتر سبب شده است رئالیست‌ها از آن تحت عنوان نظریه ثبات هژمونیک یاد کنند و مهم‌ترین عامل ثبات نظم مستقر پس از جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق را همین قدرت برتر مادی (اقتصادی و نظامی) ایالات متحده در نظر بگیرند؛ به طوری که آن‌گونه که جرویس نیز می‌گوید آمریکا تنها قدرت هژمون در نظم جهانی تک‌قطبی است (Jervis, 2006: 7-18).

10. Politics of thought

11. Soft power

9. Stockholm international peace research institute

و همکاران، ۱۳۹۷). همچنین در استراتژی امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۱۵ نیز بر ارزش‌های و ایده‌های آمریکایی و نیز دفاع از دموکراسی و حقوق بشر تأکید شده و بیان می‌کند که دفاع از دموکراسی و حقوق بشر این کشور را با آرمان‌های مردم عادی در سراسر جهان متحد می‌کند. در این سند آمده است که به طور معمول انتظار می‌رود ایالات متحده به حمایت از تغییر دموکراتیک صلح‌آمیز در دنیا بپردازد (Trump, 2017).

بنابراین می‌توان گفت فرهنگ و ابزارهای اشاعه آن مؤثرترین عامل برای گسترش هژمونی در محیط متحول جهان امروز هستند. بررسی اجمالی محتوای محصولات فرهنگی آمریکا از آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی تاکنون آشکارا نشان می‌دهد این قبیل محصولات حامدانه و هدفمند و با اغراض خاص سیاسی تولید شده‌اند و ورای کارکرد ظاهری‌شان، در حقیقت حاملان و مبلغان پیام‌های سیاستمداران آمریکا هستند که وظیفه خطیر ایجاد مشروعیت برای هژمونی جهانی ایالات متحده را بر عهده دارند. (پوراحمدی‌میبی و سعیدی، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

۳-۴-۲. نهادسازی بین‌المللی

همان‌گونه که بیان شد، پس از جنگ جهانی دوم ایالات متحده در بحث تحکیم چیرگی و مشروعیت بخشیدن به هژمونی خود، شبکه‌ای از نهادهای امنیتی و به‌ویژه اقتصادی را با کمک هم‌پیمانان اروپایی خود ایجاد کرد.

درواقع قدرت هژمون، ساختار نهادین جدید را با توافق اعضای جامعه بنیان می‌نهد و منافع عمدتاً اقتصادی بین گروه‌های مختلف فراهم می‌کند. (Iseri, 2007: 2).

ارزش‌هایش در نقطه‌ای از عالم شود، وجود نداشته باشد. (مظفرپور، ۱۳۸۶: ۴۷).

جوزف نای فرهنگ عامه ایالات متحده را نمونه بارز یک فرهنگ جذاب قدرت آخرین می‌داند و معتقد است، قطع نظر از آنچه ما انجام می‌دهیم، فرهنگ عامه آمریکایی از یک اقبال جهانی برخوردار بوده و هیچ راه فراری از نفوذ هالیوود، سی‌ان‌ان و اینترنت وجود ندارد و به طور کلی اقبال عمومی به فرهنگ آمریکایی، سبب ارتقای قدرت نرم، مطلوبیت فرهنگی و ایدئولوژی این کشور می‌شود (طالعی‌حور و همکاران، ۱۳۹۷).

فرید ذکریا نیز مراکز آموزش عالی ایالات متحده را یکی از ابزارهای ترویج فرهنگ آمریکایی می‌داند. از نظر او آموزش عالی، بهترین صنعت آمریکا به شمار می‌آید. وی معتقد است ایالات متحده با پنج درصد جمعیت دنیا، در صحنه آموزش عالی برتری مطلق دارد و ۶۸ درصد از ۵۰۰ دانشگاه برتر جهان متعلق به این کشور است (Zakaria, 2008).

فریزر^{۱۲} نیز ضمن تأکید بر قدرت نرم آمریکا، معتقد است: قدرت نرم از فرهنگ سرچشمه می‌گیرد، وی از مواردی همچون گسترش فیلم‌ها و ویدئوهای تلویزیونی، موسیقی و ذائقه غذایی آمریکایی به عنوان شاخص‌های اصلی قدرت نرم آمریکا نام می‌برد. بر همین اساس در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲ میلادی نیز اشاره شده که دفاع از گسترش جهانی‌سازی ارزش‌های لیبرال دموکراسی در بطن استراتژی امنیت ملی آمریکا قرار گرفته است؛ بنابراین در صورتی آمریکایی‌ها به اهداف خود در عرصه بین‌الملل بهتر نائل خواهند آمد که فرهنگ، ایدئولوژی، ارزش و داشته‌های این کشور برای دیگران جذابیت داشته باشد (طالعی‌حور

12. Nancy Fraser

مسئولیت متقابل و روابط چندجانبه است، در جهان پیشرفته صنعتی، بیش از پیش نهادهای عمیق‌تر و گسترده‌تر سیاست و جامعه پیوند خورده است که مکانیسم‌هایی برای حل اختلاف نیز فراهم و تداوم آن را تضمین می‌کند.

درون این نظام لیبرال و نهادهای ثروت‌های کشورها کم و زیاد خواهد شد، حتی خود آمریکا با ماندن در مرکز نظام، پیروزی‌ها و شکست‌هایی تجربه می‌کند، اما این پیروزی‌ها و شکست‌ها در سیستم به طور گسترده‌ای توزیع شده است. در ساختاری که توسل به قدرت کم و رویکرد به نهادها زیاد باشد، ثبات، ویژگی بارز آن است. (ایکنبری، ۱۳۸۳: ۳۳۷-۳۳۹).

در همین راستا باراک اوباما، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، در سال ۲۰۱۶ میلادی در سخنرانی خود در نیویورک گفت: نهادهای بین‌المللی از سازمان ملل متحد گرفته تا ناتو، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را آمریکا شکل داده و این نهادها تقویت‌کننده نیرو و توان آمریکا بوده‌اند. (طالعی حور و همکاران، ۱۳۹۷).

بنابراین آمریکا تلاش کرده است با بهره‌گیری از قدرت نرم خود در قالب ترویج لیبرال دموکراسی و فرهنگ و ایده‌های آمریکایی که مطلوب دیگران باشد و همچنین نهادسازی و ایجاد رژیم‌های بین‌المللی و به علت پرهیز از یک‌جانبه‌گرایی و شریک کردن هم‌پیمانان و حتی سایر بازیگران در مناسبات، نهایتاً جهت مشروعیت بخشیدن به هژمونی خود به تولید کالاهای عمومی مالی - تجاری و امنیتی برای کلیه کشورهای دوست و هم‌پیمان و حتی رقیب اقدام کند و خود را به عنوان هژمون خوش‌خیم و لیبرال معرفی کند.

این رویه حتی پس از فروپاشی شوروی و تبدیل شدن آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت از سوی این کشور ادامه پیدا کرد و علت عدم شکل‌گیری موازنه قدرت در مقابل

رابرت کاکس^{۱۳} معتقد است نهادهای بین‌المللی در پنج مورد در تحکیم هنجارهای جهانی قدرت هژمون مؤثر هستند:

- محصول نظم جهانی هژمونیک هستند.
- قوانین مربوط به تسهیل گسترش نظم جهانی هژمونیک را تضمین می‌کنند.
- به صورت ایدئولوژیک به هنجارهای نظم جهانی مشروعیت می‌بخشند.
- ابزار گزینش نخبگان از کشورهای پیرامون هستند

- ایده‌های ضد هژمونیک را جذب می‌کنند (Cox, 1983: 62).

آن گونه که جان ایکنبری هم بیان می‌کند، نظام مستقر بین‌المللی در پس از جنگ جهانی دوم، اساساً مشتمل بر قدرت نهادهاست. وی معتقد است پس از جنگ، در حقیقت آمریکا به کشورهای لیبرال پیشنهاد داد اگر ایالات متحده با فعالیت در چارچوب نهادهای قابل پذیرش متقابل موافقت می‌کند تا زمینه نابرابری قدرت را از میان ببرد، دیگر کشورها هم می‌پذیرند که مشارکت رضایت‌مندانه‌ای داشته باشند.

آمریکا رضایت دیگر کشورهای غربی را به دست آورد و آن‌ها به نوبه خود اطمینان دارند آمریکا نه آن‌ها را تحت سلطه درمی‌آورد و نه آن‌ها را تنها می‌گذارد؛ بنابراین نظام هژمونیک پس از جنگ سرد با نهادها و فعالیت‌هایی آمیخته شده که توسل به قدرت را کاهش می‌دهد و این ویژگی اصلی نظام‌های مشروطه لیبرال داخلی است. به عقیده ایکنبری سیستم کلی که مبتنی بر اصول آزادی،

13. Robert Cox

دونالد ترامپ، به مهم‌ترین محورهای سیاست خارجی ترامپ اشاره می‌کنیم

اولویت دادن به منافع آمریکا با شعار اول آمریکا و نادیده گرفتن منافع دیگران

یکی از مفاهیمی که دونالد ترامپ در زمان تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری مطرح کرد و حتی در جریان سخنرانی مراسم سوگند و آغاز ریاست جمهوری‌اش در کاخ سفید نیز دوبار با صدای بلند تکرار کرد مفهوم نخست آمریکا بود (حسینی متین، ۱۳۹۸).

ترامپ در تبیین سیاست اول آمریکا به عنوان استراتژی امنیت ملی خود بر چهار موضوع متمرکز شده است. وی می‌گوید: در استراتژی امنیت ملی من یک چشم‌انداز استراتژیک برای محافظت از مردم آمریکا و حفظ شیوه زندگی ما، گسترش رفا، حفظ صلح از طریق قدرت و پیشرفت نفوذ آمریکا در جهان دارم. ایده اول آمریکای ترامپ یک ایده عمیقاً ملی‌گرایانه است که در آن منافع ملی تنها هدایت‌کننده فعالیت‌های ایالات متحده در جهان است (فلاحی و حیدری، ۱۳۹۸).

نکه مهم در سیاست ملی‌گرایانه اول آمریکای دونالد ترامپ، نادیده گرفتن منافع سایر بازیگران حتی هم‌پیمانان اصلی ایالات متحده است.

ناسیونالیسم اقتصادی ترامپ بدون توجه به منافع مشترک با سایر کشورها

ترامپ با فاصله گرفتن از رویکرد جهان‌گرایی و بین‌الملل‌گرایی دولت‌های پیشین آمریکا و در عوض با تأکید بر ناسیونالیسم و حمایت‌گرایی اقتصادی، سعی کرده است به جای منافع تجاری جمعی و مشترک بین‌المللی، صرفاً و به طور یکسویه منافع

آمریکا شد. اما در دوران ریاست جمهوری جورج بوش پسر، به علت برخی اقدامات یک‌جانبه در عملیات‌های نظامی، این ترس را در محافل سیاسی و علمی را ایجاد کرد که ممکن است این هژمون خوش‌خیم و لیبرال، تغییر رویه داده و با اقدامات یک‌جانبه به یک ابرقدرت خودخواه و بدخیم تبدیل شود.

در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما مجدداً چندجانبه‌گرایی و تولید کالاهای عمومی برای نظام مستقر بین‌المللی به طور اطمینان‌بخشی، از سوی آمریکا از سر گرفته شد. اما با روی کار آمدن دونالد ترامپ و اتخاذ سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه از سوی وی، مجدداً ترس و وحشت بر سیاست جهانی حاکم شده است که احتمالاً عکس‌العمل سایر کشورها به‌خصوص قدرت‌های جهانی را در پی خواهد داشت.

۳-۵. سیاست خارجی آمریکا در دوره دونالد ترامپ

امروزه و پس از گذشت حدود سه سال از ریاست جمهوری دونالد ترامپ با رفتارهای ساختارشکنانه وی در مورد بسیاری از معاهدات بین‌المللی و تغییر الگوی رفتار آمریکا در چگونگی تولید کالاهای عمومی امنیتی و اقتصادی در دوره ایشان، این علامت سؤال به طور جدی پیش‌روی سیاستمداران و اندیشمندان سیاست و روابط بین‌الملل قرار گرفته که آیا ایالات متحده دیگر حفظ نظم لیبرال مستقر برایش اولویت ندارد؟ و آیا منافع ملی این کشور دیگر در راستای حمایت از ثبات امنیتی و تجاری - مالی نظم و نسق حاکم بر روابط بین‌المللی نیست؟

۳-۵-۱. محورهای اصلی سیاست خارجی دونالد ترامپ

در این بخش جهت روشن شدن جهت‌گیری اصلی سیاست خارجی آمریکا در دوره ریاست جمهوری

اقتصادی آمریکا را در نظام تجارت جهانی مورد توجه قرار دهد. وی با انتقاد از نظم موجود تجاری، نظام تجارت بین‌الملل را به شکلی از همکاری با حاصل جمع صفر^{۱۴} در نظر می‌گیرد که سود و منفعت دیگر کشورها به معنای عدم بهره‌مندی آمریکا از منافع تجارت بین‌المللی است. به همین دلیل است که دولت جدید آمریکا با به چالش کشیدن نظام تجاری لیبرال کنونی از یکسو و تأکید بر سیاست ناسیونالیسم اقتصادی از سوی دیگر، سعی کرده است تا قدرت و توان اقتصادی کشور را تقویت کند، حتی اگر این سیاست باعث به خطر افتادن نظام تجاری بین‌المللی شده و کارکرد آن را با چالش مواجه کند (اختیاری‌امیری، علیپور و حسن‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۶۲).

به طوری که علی‌رغم اینکه آمریکا از سرمایه‌گذاری دیگر کشورها از جمله متحدین ثروتمند عربی همانند عربستان سعودی یا حتی رقابایی همچون چین در کشور خود بهره می‌برد و بدون این سرمایه‌ها با مشکلات جدی اقتصادی از جمله مشکل بدهی‌های خارجی مواجه خواهد شد، اما هر جا منافع اقتصادی آمریکا اقتضا کند بدون تردید به طور یک‌جانبه اقدام خواهد کرد؛ چراکه ترامپ معتقد است نامتوازن بودن صادرات و واردات به ضرر آمریکا بوده است و به همین دلیل وی و تیم اقتصادی‌اش استراتژی‌هایی را برای مقابله با این وضعیت اتخاذ کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به خروج یک‌جانبه از معاهدات و گاه تغییر رژیم‌های بین‌المللی اشاره کرد که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

تلاش در جهت تغییر رژیم‌های بین‌المللی

به اعتقاد مخالفین اصول لیبرالیستی بازار و نظریه‌پردازان وابستگی متقابل اقتصادی نظیر

استنلی هافمن^{۱۵} و کاترین باربیری^{۱۶}، وابستگی متقابل، لزوماً سازش و یکدلی به بار نمی‌آورد، بلکه به بدگمانی و ناسازگاری نیز منجر می‌شود؛ چراکه وابستگی متقابل شدید، بزرگ‌ترین پتانسل را برای افزایش احتمال مجادلات دارد، از طرفی در تجارت بین دو کشور به جز در موارد استثنایی، همیشه یک کشور نسبت به طرف مقابل سود بیشتری کسب می‌کند. در همین راستا می‌توان به سیاست‌های ناسیونالیستی ترامپ جهت افزایش منافع آمریکا حتی از طریق اصول و قواعد لیبرالیستی و الگوی حاکم بر تجارت آزاد نظام بین‌الملل نیز اشاره کرد.

دونالد ترامپ با طرح ایده‌هایی همچون آمریکای با عظمت، استمرار هژمونی ایالات متحده و شکست رقبای اقتصادی بالقوه و در حال ظهور، تلاش دارد تا هنجارها و قواعد رژیم‌های بین‌المللی را تغییر داده یا اصلاح کند. برای نمونه می‌توان به خروج از معاهدات تجاری و زیست‌محیطی و نارضایتی ترامپ از مفاد معاهدات و ضرر و زیان‌هایی که آمریکا با پذیرش قواعد حاکم بر آن‌ها، متحمل شده اشاره کرد. سیاست‌های ناسیونالیستی و حمایت‌گرایانه دولت ترامپ به حدی است که برخی این سیاست‌ها را نوعی بازگشت به سیاست‌های انزواطلبانه و اعلامیه مونرو (۱۸۲۳) برمی‌شمارند (اختیاری‌امیری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۴، ۱۷۵).

سیاست عقب‌نشینی از سازمان‌ها و معاهدات بین‌المللی

همان‌گونه که بیان شد، مقصود دونالد ترامپ از مفهوم نخست آمریکا این است که هر جا منافع اقتصادی آمریکا ایجاب کند، بدون تردید و به طور

15. Stanley Hoffmann

16. Catherine Barbieri

14. Zero - Slem

تهدید به خروج از آن‌ها به قرار زیر است:

- خروج از معاهده تجارت آزاد شرق آسیا موسوم به موافقت‌نامه مشارکت فرا اقیانوس آرام یا T.P.P در ۲۰۱۷؛

- تهدید به خروج از سازمان تجارت جهانی در ۲۰۱۷؛

- خروج از معاهده آب و هوایی (اقلیمی) پاریس در ۲۰۱۷؛

- اعلام کناره‌گیری از سازمان‌های بین‌المللی علمی و فرهنگی ملل متحد موسوم به برجام (JC POA) در سال ۲۰۱۸؛

- اعلام خروج از شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در ۲۰۱۸؛

- کناره‌گیری از دیوان بین‌المللی دادگستری موسوم به ICJ در ۲۰۱۸؛

- اعلام خروج از پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی یا (NAFTA) در ۲۰۱۸ و امضای توافق جایگزین آن؛

- خروج از معاهده دوجانبه مودت و روابط اقتصادی، تجارت و کنسولی بین آمریکا و ایران در سال ۱۳۳۴ در ۲۰۱۸؛

- کناره‌گیری از معاهده پستی جهانی ۱۱۴ ساله سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۸؛

- اعلام خروج از معاهده تسلیحات استراتژیک با روسیه موسوم به INF در سال ۲۰۱۸ (حسینی متین، ۱۳۹۸).

به این فهرست باید خروج از سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) و

یک‌جانبه اقدام خواهد کرد و خروج یا اصلاح پیمان‌ها و توافقی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای اولویت نخست این دولت خواهد بود. ضمناً برای جایگزین کردن این پیمان‌ها نیز فعالانه اقدام خواهد کرد. این قرائت از رفتارهای خارجی ترامپ، بیشترین تأکید را بر تغییر نظم بین‌المللی لیبرال قاعده‌مند گذاشته و معتقد است هدف وی تغییر و تعدیل آن است (Rose, 2019: 9-21).

درواقع می‌توان گفت ناسیونالیسم اقتصادی دونالد ترامپ، بسیاری از معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی که با نقش هژمون لیبرال آمریکا به وجود آمده‌اند را مانعی برای قدرت‌یابی آمریکا می‌داند و در راستای برداشتن این موانع، از سیاست تهدید و اجبار نیز استفاده می‌کند. اصلاح نفتا^{۱۷} در همین راستا قابل تحلیل است.

دونالد ترامپ با تهدید خروج از سازمان تجارت جهانی و اعلام خروج از گروه G 7 در کانادا و عدم امضای بیانیه مشترک این گروه، نشان دادوی نسبت به موقعیت ایالات متحده در نهادها و توافقی‌نامه‌های بین‌المللی راضی نیست. این امر نشان‌دهنده آن است که دونالد ترامپ به دنبال تأمین حداکثر منافع ملی آمریکا در تعاملات بین‌المللی و جهانی است و حتی اگر لازم باشد از بسیاری از توافقی‌نامه‌ها و تعهدات نیز عقب‌نشینی خواهد کرد.

این رفتار ترامپ مؤید آن است که وی به دنبال بازسازی و بازنگری در نظم موجود (به نفع آمریکا) است. این رفتارها طیفی از اقدامات و تصمیمات را شامل می‌شود که برخی از آن‌ها همانند خروج یک‌جانبه از معاهدات، سازمان‌ها، نهادها و رژیم‌های بین‌المللی در چند دهه گذشته، نقش محوری و مهمی در حفظ صلح و ثبات بین‌المللی داشته‌اند. مهم‌ترین اقدامات ترامپ برای خروج از معاهدات یا

۱۷. توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی-۳۱

نای^{۱۸}، والت^{۱۹}، آیکنبری^{۲۰} و ذکر یا^{۲۱} معتقدند قدرت نرم آمریکا پیوند وثیقی با دیپلماسی چندجانبه این کشور دارد، همچنین کوپچان^{۲۲} و آیکنبری بر این عقیده‌اند که مردم‌سالاری لیبرال در نظام سیاسی داخلی آمریکا به چیرگی این کشور مشروعیت می‌بخشد (پارمار و کاکس، ۱۳۹۰: ۱۳، ۱۵).

اما برداشت دیگری در بین بخشی از سیاست‌مداران و اندیشمندان آمریکا نیز وجود دارد که با تولید کالاهای عمومی امنیتی و به‌خصوص کالاهای مالی - تجاری و اقتصادی، این کشور هزینه‌های هنگفتی را متحمل می‌شود. درواقع این دسته معتقدند، هزینه اصلی تولید این کالاها بر عهده آمریکا به عنوان ایجادکننده و حافظ سیستم مستقر بین‌المللی است، اما تضمین مستحکمی جهت جلوگیری از سواری مجانی رقبا نیز وجود ندارد و همین سواری مجانی رقبا، یکی از عوامل مهم کاهش شکاف قدرت، میان آمریکا و رقبا محسوب می‌شود.

عمده‌ترین مصداق در بین رقبای آمریکا، چین است که با وجود استفاده گسترده از بستر اقتصاد آزاد موجود، از جمله بازارهای خود آمریکا، در تأمین هزینه‌های سیستم، مشارکت مناسبی نیر ندارد و حتی در عوض همکاری‌های مناسبی با دولت‌های مخالف هژمونی آمریکا نیز دارد (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۲۵۹). درواقع ترامپ و طرفداران این طرز تفکر در آمریکا، معتقدند ایالات متحده جهت دفع و کنترل جاه‌طلبی رقبا می‌بایست فراتر از چارچوب‌های مشروع بین‌المللی دست به مداخلاتی در سیستم و نظم مستقر بزند.

تهدید به خروج از سازمان بهداشت جهانی و کاهش کمک‌های آمریکا به این سازمان را نیز اضافه کرد.

در راستای تکمیل این سیاست، دونالد ترامپ معتقد است تراز تجارت ایالات متحده با امنیت ملی این کشور ارتباط مستقیم دارد، از این رو در حمایت از صنایع سنگین نظیر فولاد و آلومینیم، واردات این مواد را با ایجاد تعرفه‌های سنگین محدود و ممنوع کرده است.

از سوی دیگر وی با بهره‌برداری از صنایع داخلی و ساخت کالاهای صادراتی نظیر لوازم خانگی و خودرو به حمایت از صنایع سنگین تجاری داخلی اقدام کرده است (Rampell, 2018).

ترامپ علاوه بر تلاش برای کاهش و رفع کسری تجاری کشورش با سایر کشورها از جمله چین، درصدد مازاد تجاری نیز بوده است. وی همواره در نظر دارد تا در صورت تعامل اقتصادی با سایر کشورها، بازی با حاصل جمع صفر را در پیش بگیرد. (Chu, 2016: 2).

بنابراین می‌توان گفت، دونالد ترامپ نهادها و سازمان‌های بین‌المللی را صرفاً برای افزایش ثروت کشورش در نظر می‌گیرد و توجهی به نقش هژمون لیبرال برای آمریکا به عنوان مهم‌ترین پشتیبان نهادهای بین‌المللی ندارد.

عبور از سیاست تولید کالاهای عمومی و بی‌توجهی به نقش هژمون لیبرال

بهره‌گیری آمریکا از سازمان‌ها و نهادها و همچنین تولید کالاهای عمومی و درمجموع بهره‌گیری از قدرت نرم جهت مشروعیت بخشیدن به قدرت سخت و برتری نظامی نسبت به دیگر بازیگران بوده است. این قدرت نرم - آن‌گونه که لیبرال‌ها می‌گویند - در ایجاد نقش مهم هژمون لیبرال برای ایالات متحده مؤثر بوده است. در همین راستا، اندیشمندانی چون

18. Joseph Nye
19. Stephen Walt
20. John Ikenberry
21. Fareed Zakaria
22. Charles Kupchan

که باید سهم خود را متقبل شوند.

دونالد ترامپ در بخش مالی - تجاری و اقتصادی با شدت و حدت بیشتری به مقابله با متحدین و رقبا اقدام کرده است.

وی جنگ تجاری بر سر تعرفه کالاها را با اتحادیه اروپا نیز آغاز کرد و در مورد واردات اتومبیل، فولاد و آلومینیوم تعرفه‌های سنگین ۱۰ تا ۱۵ درصدی را وضع کرد که اتحادیه اروپا نیز دست به اقدام متقابل زد. همین وضعیت در مورد ژاپن و کره جنوبی به وقوع پیوست (حسینی متین، ۱۳۹۸). اوج جنگ تعرفه‌ها با رقیب اقتصادی آمریکا یعنی چین اتفاق افتاد که چین نیز وادار به عمل متقابل شد.

در مجموع دونالد ترامپ با نقش هژمون لیبرال که آمریکا بایستی برای تولید کالاهای عمومی جهت ارائه به نظام بین‌الملل برای کسب مشروعیت هزینه پرداخت کند، آشکارا مخالفت کرده و در عمل نیز این نقش را دگرگون کرده و به جای هزینه کردن، با چرتکه تجاری به دنبال دریافت مابازای هر اقدام آمریکا برای متحدین و رقبا بوده است.

۳-۶. مخاطرات سیاست خارجی ترامپ برای نظم مستقر بین‌المللی (نقش هژمون لیبرال)

آنچه سبب می‌شود بازیگران اصلی نظام بین‌الملل از قدرت ایالات متحده بیمناک شوند، عقب‌نشینی این کشور از سازمان‌ها و نهادهای رژیم‌های بین‌المللی، استفاده بیش از حد از قدرت سخت و نظامی و یک‌جانبه عمل کردن به جای چندجانبه‌گرایی است.

همان‌گونه که رابرت پاپ^{۲۳} هم بیان می‌کند در دولت جورج پویش پسر، ایالات متحده با عدول از

بر همین اساس مداخله فراتر از قواعد نظم مستقر بین‌المللی در زمان جورج واکر بوش در جهت کنترل رقبا و حفظ برتری آمریکا آغاز شد. در زمان باراک اوباما چندجانبه‌گرایی سیاست اصلی آمریکا بود و این کشور به عنوان هژمون لیبرال به ایفای نقش پرداخت. اما در زمان دونالد ترامپ اوج مداخلات دولت آمریکا در توافقات و رژیم‌های بین‌المللی و در مجموع یک‌جانبه‌گرایی را شاهد هستیم.

دولت بوش دودلی و تزلزل آمریکا در ایجاد تعهدات چندجانبه را بیشتر کرد و حتی در سال ۲۰۰۱ آمریکا برخی از قراردادهای و پیمان‌های بین‌المللی را فسخ کرد (Foot, MacFarlane & Ma-standuno, 2003).

اما دونالد ترامپ بود که کاملاً واضح و آشکار به طور مکرر حتی با سواری مجانی متحدین آمریکا به مخالفت برخاست و منافع ملی را بر اساس امنیت ملی و امنیت ملی را نیز به ساده‌ترین شکل آن به معنای منافع اقتصادی تعریف کرده است؛ بنابراین سایر مفاهیم مانند کمک به صلح و امنیت جهانی و ثبات راهبردی و همچنین، امنیت متحدین آمریکا در مناطق ژئواستراتژیک جهان را به معنای سواری مجانی تعریف می‌کند که باید متوقف شود.

ترامپ معتقد است امنیت کالایی است که آمریکا به عنوان یک قدرت برتر آن را برای سایر کشورها به‌خصوص متحدین و شرکای خود تأمین می‌کند و سایرین باید بهای آن را پرداخت کنند (حسینی متین، ۱۳۹۸). در همین راستا، ترامپ در اجلاس G7 در ژوئیه ۲۰۱۷ در کانادا، متحدین عضو ناتو را به صراحت به سواری مجانی متهم کرد (Gopalan, 2018) که با استفاده از تضمین امنیتی آمریکا هیچ هزینه‌ای در قبال آن پرداخت نمی‌کنند، در حالی

23. Robert Pape

برخی معاهدات بین‌المللی، استفاده از قدرت نظامی و اتخاذ راهبرد یک‌جانبه‌گرایی، شهرت دیرین ایالات متحده را در داشتن نیت خیرخواهانه تغییر و بهانه‌هایی به دست قدرت‌های بزرگ داد تا از قدرت آمریکا بهرآسند (Pape, 2005: 7-10).

با روی کار آمدن باراک اوباما، وی سیاست‌های معطوف به نقش هژمون لیبرال را برای ایالات متحده در پیش گرفت. اما با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ، وی درواقع سیاست‌های جورج بوش پسر را به طرز اولی تکمیل کرد.

اما سیاست عقب‌نشینی از معاهدات و رژیم‌های بین‌المللی و اوج آن خروج از برجام و عدم پایبندی به تولید کالاهای عمومی، برای نظام مستقر بین‌المللی می‌تواند مخاطره‌آمیز باشد. از طرفی تولید کالاهای عمومی برای نظام مستقر از سوی آمریکا، به علت رشد رقبات ایالات متحده و کم کردن فاصله خود با این کشور نیز می‌تواند برای خود آمریکا مخاطره‌آمیز باشد.

درواقع ترامپ با رفتارهایش برای نظام مستقر مخاطراتی ایجاد کرده، اما خود ایالات متحده در یک پارادوکس واقعی گرفتار شده است؛ چراکه تداوم هژمونی لیبرال برای ایالات متحده، منوط به توان این کشور در حفظ رویکرد برون‌گرایی است که نیازمند صرف هزینه‌های امنیتی، مالی و اقتصادی فراوان است (تویسرکانی و عسگرخانی، ۱۳۹۸)، ولی این امر سبب نزدیک شدن فاصله رقباتی همچون چین به این کشور می‌شود و از سوی دیگر عقب‌نشینی از تولید کالاهای عمومی و یک‌جانبه عمل کردن سبب از بین رفتن مشروعیت بین‌المللی قدرت تک‌قطب یعنی آمریکا و آغاز حرکت موازنه‌سازی قدرت‌های جهانی در برابر این کشور می‌شود، اما دونالد ترامپ گزینه دوم را انتخاب کرده است.

برخی نیز معتقدند خروج ترامپ از معاهدات، نهادهای و رژیم‌های بین‌المللی به معنای عدم اعتقاد وی به این معاهدات و نهادهای نیست، بلکه وی تلاش می‌کند معاهدات و نهادهای جدیدی را ایجاد کند تا بهتر بتواند منافع کشورش را تأمین کند. به عنوان مثال به دنبال خروج از معاهده پاریس، وی تأکید می‌کند که ما درحال خروج هستیم، اما ما شروع به مذاکره خواهیم کرد و خواهیم دید که می‌توانیم معامله‌ای منصفانه انجام دهیم (Trump, 2017).

این دیدگاه نیز در جای خود قابل بحث است، اما سؤال اینجاست که چه تضمینی وجود دارد که دونالد ترامپ لزوماً پس از خروج و عدول از بسیاری از پیمانها و رژیم‌های بین‌المللی، بتواند پیمان‌ها و رژیم‌های جدید را منعقد کند؟ چراکه انعقاد هر پیمان جدید مستلزم توافق دو یا چندجانبه است و صرف درخواست و موافقت یک طرف، منجر به انعقاد موافقت‌نامه جدید نخواهد شد.

از طرفی شیوه و نحوه خروج و عقب‌نشینی ترامپ از بسیاری از معاهدات و رژیم‌های بین‌المللی با بی‌اعتنایی به خواست و منافع دیگران حتی هم‌پیمانان آمریکا همراه بوده و او بسیاری از آداب و رسوم متعارف و مرسوم را نیز به جا نمی‌آورد و تأکیدش بر عدم تولید کالاهای عمومی امنیتی و اقتصادی بدون مابازای آن‌هاست که بیشتر سیاست یک‌جانبه‌گرایی مطلق یک ابرقدرت را به ذهن متبادر می‌سازد تا چندجانبه‌گرایی و صرفاً بهسازی معاهدات و نهادهای بین‌المللی را؛ همین امر تردیدها در مورد آینده و غیر قابل پیش‌بینی بودن رفتار وی را بیشتر می‌کند.

آمریکای ترامپ، متحدین را دشمن و رقیب خطاب می‌کند و گاه دشمنان قدیم را دوست تلقی می‌کند. ملاقات‌های وی و مواضع بسیار ابتدایی

نیکلاس اونف^{۲۴} از پایه‌گذاران نظریه سازه‌انگاری نیز معتقد است که زوال آمریکا در دوره اخیر (دوره ترامپ) تسریع شده است و جای هیچ‌گونه اغراقی نیست که ترامپ متعهد به از کار انداختن نظم مبتنی بر قانون است؛ چراکه وی نظام دموکراتیکی که بیش از دو بیست سال قدمت دارد را به بازی گرفته است (دهقانی، بصیری و یزدانی، ۱۳۹۸: ۳۸، ۳۹).

فرید ذکر یا در این باره معتقد است، در دولت ترامپ به نظر می‌رسد آمریکا دیگر به ایده‌ها و اهدافی که در سه چهارم یک قرن، محرک حضور بین‌المللی این کشور بوده‌اند، علاقه‌ای و درحقیقت اعتقادی ندارد (Zakaria, 2019: 10-16). علاوه بر این آنتونیو گوترش^{۲۵}، دبیر کل سازمان ملل، بدون نام بردن از ترامپ با اشاره به درگیری آمریکا در تعارضات مختلف از جمله در تجارت بین‌الملل می‌گوید: این به آن معنی است که قدرت جاذبه آمریکا که چندین دهه قبل یک مؤلفه برجسته در روابط بین‌الملل بود، امروزه از تأثیرگذاری کمتری برخوردار شده است، وی معتقد است با اینکه آمریکا زمانی ثبات جهانی را تضمین کرده است، اما اکنون تأثیرگذاری خود بر رویدادهای جهانی را از دست داده است (Friedman, 2018).

ترامپ با اولویت بخشیدن به قدرت سخت، جایگاه ممتازی برای قدرت نرم در سیاست خارجی و به‌خصوص صدور ارزش‌های آمریکایی قائل نیست و مبنای تعامل با دیگر کشورها را صرفاً منطق هزینه - فایده قرار داده است. به عقیده جیمز کوران^{۲۶}، دونالد ترامپ وظیفه اصلی دولت را محافظت از شهروندان (آمریکایی) و ارتقای رفاه آن‌ها قرار داده است (Curran, 2018: 1).

در مجموع این‌گونه رفتارهای دونالد ترامپ

ایشان در برابر پوتین (۲۰۱۸ هلسینکی) و کیم جون اونگ (۲۰۱۸ سنگاپور) در تاریخ سیاست خارجی آمریکا بی‌سابقه بوده است. اوج خدشه‌دار کردن اعتماد بین‌المللی ایالات متحده، در مورد توافق‌نامه هسته‌ای ۵+۱ موسوم به برجام روی داد که ترامپ به‌راحتی به تعهدات بین‌المللی رئیس‌جمهور پیشین آمریکا پشت کرد و از برجام خارج شد.

همچنین دونالد ترامپ با کناره‌گیری از دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۲۰۱۸ میلادی و نیز بازنگری در معاهداتی که آمریکا را ناگزیر به مراجعه به دیوان می‌کند تعجب همگان را برانگیخت (حسینی متین، ۱۳۹۸). ترامپ با پشت کردن به چندجانبه‌گرایی به عنوان اصل بنیادین نظم موجود و قاعده‌ای که اساس مشروعیت هژمون لیبرال خوش‌خیم محسوب شده و در پیش گرفتن یک‌جانبه‌گرایی که مهم‌ترین نشانه یک هژمون بدخیم محسوب می‌شود، اعتماد نسبی ایجادشده در نظم مستقر که در طول بیش از نیم قرن با همکاری بخش وسیعی از جهان ایجاد شده بود را با علامت سؤال بزرگی مواجه کرده است.

در کنار این سیاست‌ها باید به اظهارات اسلام‌هراسانه ترامپ و حمایت وی از انتقال سفارت اسرائیل به بیت‌المقدس که سبب خدشه‌دار شدن وجهه آمریکا نزد اعراب مسلمان شد نیز اشاره کرد (Rugh, 2019: 1, 2). همچنین مواضع و عملکرد ترامپ در قبال حمایت از ائتلاف نظامی به رهبری عربستان در یمن، به‌خصوص در قبال قضیه قتل جمال خاشقچی روزنامه‌نگار سعودی نشان داد ترامپ به افکار عمومی جهانی و ارزش‌های مورد ادعای آمریکا نظیر حقوق بشر، کمترین اعتنایی ندارد که همین امر سبب شد منتقدان وی حتی در بین جمهوری خواهان، او را متهم به نادیده گرفتن ارزش‌های آمریکایی کنند.

24. Nicholas Onuf
25. Antonio Guterres
26. James Gurrann

اما با روی کار آمدن دونالد ترامپ، وی با اولویت دادن به منافع آمریکا و با شعار اول آمریکا و نادیده گرفتن منافع سایر بازیگران، تلاش کرده است با نگاه ناسیونالیستی محض به اقتصاد، از نهادهای سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی عقب‌نشینی کند و از پرداخت هرگونه هزینه در جهت حفظ جایگاه هژمون لیبرال برای ایالات متحده اجتناب کند. به طوری که می‌توان گفت دونالد ترامپ سیاست چندجانبه‌گرایی و تولید کالاهای عمومی را به نحو چشمگیری کنار گذاشته و مخاطرات جدی را برای ایفای نقش هژمون لیبرالی ایالات متحده که در طی سالیان دراز حاصل شده بود، ایجاد می‌کند.

در صورت ادامه این سیاست، نظم مستقر بین‌المللی و نقش هژمون لیبرال آمریکا به میزان زیادی با چالش مواجه خواهد شد که نتیجه نهایی این امر می‌تواند حرکت سایر بازیگران، به خصوص قدرت‌های جهانی به سمت ایجاد موازنه قدرت در برابر آمریکا باشد؛ چراکه ذات آنارشیک نظام بین‌الملل، اصل بی‌اعتمادی را ترویج می‌کند. بی‌اعتمادی نیز بازیگران را به سمت خودیاری و افزایش قدرت در برابر قدرت و ایجاد موازنه قدرت سوق می‌دهد. درواقع اندک اعتماد ایجادشده توسط قدرت نرم آمریکا، به یکباره توسط دولت‌مردان آمریکا و به خصوص رئیس‌جمهور ترامپ در حال فروپاشیدن است.

با فروپاشی قدرت نرم مشروعیت‌بخش، آمریکا دیگر هژمون لیبرال نخواهد بود، بلکه یک هژمون غیرلیبرال و اصطلاحاً بدخیم خواهد بود که به صورت خودکار نظام بین‌الملل را به سنت دیرپای موازنه قوا برگشت خواهد داد. در این وضعیت کشورها به خصوص قدرت‌های جهانی با هژمونی‌ای که به دنبال تحمیل خواسته‌های خود بر دیگران است، مواجه هستند. در صورت ادامه این روند، کشورها

سبب ایجاد تردیدهای جدی بین بازیگران نظام بین‌الملل و ایجاد ابهام در آینده جایگاه هژمون لیبرال خوش‌خیم (آن‌گونه که لیبرال‌ها می‌گویند) برای ایالات متحده شده است؛ جایگاهی که سبب مشروعیت نسبی این کشور برای بخش زیادی از بازیگران موافق نظم مستقر شده بود.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

اندیشمندان لیبرال، مهمترین علت عدم شکل‌گیری موازنه قدرت در برابر آمریکا را، وجود مجموعه قدرت نرم آمریکا می‌دانند که مشتمل است بر محوریت در ایجاد نهادهای سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی، تولید کالاهای عمومی، امنیتی، مالی - تجاری و اقتصادی و درمجموع چندجانبه‌گرایی و پرهیز از یک‌جانبه‌گرایی و نهایتاً ساختار لیبرال نظام داخلی آمریکا که این کشور را به جایگاه هژمون لیبرال رسانده است.

مجموعه عوامل مذکور سبب استفاده کشورها از ویژگی‌های نظم مستقر شده است که از این بهره‌مندی توأم با رقابت - که بیشتر ناشی از تولید کالاهای عمومی بوده - به سواری مجانی نیز یاد می‌شود. به همین دلیل، موازنه قدرت در برابر این کشور شکل نگرفته است.

با روی کار آمدن جورج واکر بوش، آمریکا از برخی تعهدات بین‌المللی خود عدول کرد و حتی در قضیه حمله به عراق، با عبور از سازمان ملل متحد و بی‌توجه به خواست دوستان هم‌پیمانان خود، اقدام یک‌جانبه‌ای را در پیش گرفت که این نوع رفتار سبب ایجاد ترس در بین کشورها شد. اما باراک اوباما، مجدداً مسیر چندجانبه‌گرایی و برگشت به تعهدات و تقبل هزینه‌های هژمون لیبرال را در پیش گرفت.

به‌تدریج، باید خود را برای مواجهه و مقابله با یک هژمون غیرلیبرال و بدخیم آماده کنند.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

تمام اصول اخلاق پژوهش در این مقاله رعایت شده است.

حامی مالی

این مقاله حامی مالی نداشته است.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

منابع فارسی

- ۴۸-۲۱.
- فلاحی، س. و حیدری، ن. (۱۳۹۸). واکاوی سیاست خارجی دونالد ترامپ با تاکید بر هژمونی نظم جهانی لیبرال. *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱۱(۳۹)، ۵۹-۷۹.
- قنبرلو، ع. (۱۳۹۰). *اقتصاد سیاسی مداخله‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا*. چاپ ۲. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قوام، ع. (۱۳۸۴). *روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها*. تهران: سمت.
- کسینجر، ه. (۱۳۸۳). *دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱*. آ. راه‌چمنی، ترجمه فارسی. چاپ ۲. تهران: ابرار معاصر تهران.
- لیتل، ر. (۱۳۸۳). *رژیم‌های بین‌المللی*. در: ج. بلیس، و. اسمیت و دیگران، جهانی‌شدن سیاست: *روابط بین‌الملل در عصر نوین*. آ. راه‌چمنی و دیگران، ترجمه فارسی. تهران: ابرار معاصر تهران.
- لیتل، ر. (۱۳۸۹). *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*. آ. ع. چنگی‌زاده، ترجمه فارسی. تهران: ابرار معاصر تهران.
- مرشایمر، ج. ج. (۱۳۹۸). *توهم بزرگ: رویاهای لیبرال و واقعیت‌های بین‌الملل*. م. براتی، و. د. آشتیانی، ترجمه فارسی. تهران: ابرار معاصر تهران.
- مرشایمر، ج. ج. و عباسی، س. (۱۳۹۸). ملزم به افول: ظهور و افول نظم بین‌المللی لیبرال. قابل دسترس در <http://theinter-national.ir/great-power/item/2712>
- مظفرپور، ن. (۱۳۸۶). *رویارویی آرمانشهرگرایان*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نای، ج. (۱۳۹۲). رهبری آمریکا در سیاست بین‌الملل: تداوم و گسست. در: نای، ج.، پاپ، ر. و دیگران. *قدرت و موازنه نرم در سیاست بین‌الملل*. آ. قهرمانپور، ترجمه فارسی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نای، ج.، پاپ، ر. و دیگران. (۱۳۹۲). *قدرت و موازنه نرم در سیاست بین‌الملل*. آ. قهرمانپور، ترجمه فارسی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- والتز، ک. (۱۳۸۳). *واقع‌گرایی ساختاری* پیش از جنگ سرد. در: ایکنبری، ج. ج. *تنها ابرقدرت: (هژمونی آمریکا در قرن ۲۱)*. آ. فضلی‌پور، ترجمه فارسی. چاپ ۲. تهران: ابرار معاصر تهران.
- اختیاری‌امیری، ر.، علیپور، ف. و حسن‌زاده، ف. (۱۳۹۸). تاثیر ناسیونالیسم اقتصادی آمریکا بر نظم تجاری لیبرال. *سیاست جهانی*، ۱۸(۱)، ۱۶۱-۱۹۲.
- اوون چهارم، ج. م. (۱۳۸۳). لیبرالیسم فراملیتی و برتری آمریکا یا ملاطفت و نرمش آمریکا در نگاه بیننده. در: ایکنبری، ج. ج. *تنها ابرقدرت: (هژمونی آمریکا در قرن ۲۱)*. آ. فضلی‌پور، ترجمه فارسی. چاپ ۲. تهران: ابرار معاصر تهران.
- ایکنبری، ج. ج. (۱۳۸۳). *تنها ابرقدرت: (هژمونی آمریکا در قرن ۱۲)*. آ. فضلی‌پور، ترجمه فارسی. چاپ ۲. تهران: ابرار معاصر تهران.
- پارماز، ا. و کاکس، م. (۱۳۹۰). *قدرت نرم و سیاست خارجی ایالات متحده: دیدگاه‌های نظری، تاریخی و معاصر*. آ. ر. طیب، ترجمه فارسی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پوراحمدی‌میبدی، ح. و سعیدی، ر. (۱۳۹۰). رابطه فرهنگ و هژمونی در عرصه جهانی: رویکردی گرامشینیستی. *رهافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۲۸(۲)، ۱۴۳-۱۸۰.
- تویسرکانی، م. و عسگرخانی، ا. (۱۳۹۸). نسبت میان سیاست خارجی درون‌گرا/برون‌گرا با ظهور و سقوط هژمون‌های جهانی. *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۱۲(۴۶)، ۴۱-۸۶.
- جمشیدی، م. (۱۳۸۶). *نظام‌های بین‌المللی تک قدرت محور: تک‌قطبی، هژمونی، امپراطوری*. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۱۰(۲۸)، ۷۸۵-۸۰۶.
- حسینی‌متین، س. م. (۱۳۹۸). ترامپ و ضرورت بازسازی نظم بین‌المللی لیبرال دموکراسی. *سیاست خارجی*، ۱۳۳(۱)، ۵-۴۴.
- دهقانی، خ.، بصیری، م. ع. و یزدانی، ع. (۱۳۹۸). تحلیل تاثیر سیاست‌های دونالد ترامپ بر قدرت نرم ایالات متحده آمریکا. *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱۱(۳۹)، ۱-۱۸.
- شمامی، ر. ح. (۱۳۸۷). *افول هژمونی آمریکا در مقابله با ایران، روسیه و چین. دوماهنامه ایراس، آذر و دی* (۲۱).
- صالحیان، ت. (۱۳۹۸). تبیین استراتژی ایالات متحده در دوره ترامپ در خصوص عقب‌نشینی از تعهدات بین‌المللی و مداخله‌گرایی نوین. *مجله ایرانی روابط بین‌الملل*، اردیبهشت.
- طالعی‌حور، ر.، امید، ع. و شفیع، ن. (۱۳۹۷). تحلیل هژمونی آمریکا بر اساس نظریه نفوگرامشی. *مطالعات سیاسی*، ۱۱(۴۱)، ۱-۴۱.

References

- Chu, B. (2016). Donald Trump is not just a security threat to America, he's an economic threat too. Retrieved from <https://www.independent.co.uk/voices/donald-trump-security-threat-to-us-america-economic-threat-mexico-wall-a7181161.html>
- Cox, R. W. (1983). Gramsci, hegemony and international relations: An essay in method. *Millennium: Journal of International Studies*, 12(2), 162-75. [DOI:10.1177/03058298830120020701]
- Curran, J. (2018). Americanism, not globalism: President Trump and the American mission. Retrieved from <https://www.lowyinstitute.org/publications/americanism-not-globalism-president-trump-and-american-mission-0>
- Dehghani, Kh., Basiri, M. A., & Yazdani, E. (2019). [Analysis of the impact of Donald Trump's policies on USA soft power (Persian)]. *Political and International Research*, 11(39), 1-18. http://pir.iaush.ac.ir/article_666746.html
- Ekhtiari Amiri, R., Alipor, F., & Hasanzadeh, F. (2019). [Impact of US economic nationalism on liberal trade order (Persian)]. *World Politics*, 8(1), 161-92. [DOI:10.22124/WP.2019.3558]
- Falahi, S., & Heidari, N. (2019). [An examination of Donald Trump's foreign policy with an emphasis on the hegemony of the liberal world order (Persian)]. *Political and International Research*, 11(39), 59-79. http://pir.iaush.ac.ir/article_666749.html
- Foot, R., S. MacFarlane, N., & Mastranduno, M. (2003). *US hegemony and international organizations: The United States and multilateral institutions*. New York: Oxford University Press. p. 69. [DOI:10.1093/0199261431.001.0001]
- Friedman, T. L. (2018). Time for G.O.P. to threaten to fire Trump. Retrieved from <https://www.nytimes.com/2018/12/24/opinion/impeach-fire-president-trump.html>
- Ghanbarloo, A. (2011). *[Interventionist political economy in American foreign policy (Persian)]*. 2nd Ed. Tehran: Research Institute of Strategic Studies. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1907081>
- Ghavam, A. A. (2005). *[International relations: The theories & approaches (Persian)]*. Tehran: Samt. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/772087>
- Gopalan, S. (2018). A new security alliance might be better than NATO free-riders. Retrieved from <https://thehill.com/opinion/national-security/395875-a-new-security-alliance-might-be-better-than-nato-free-riders>
- Hosseini Matin, S. M. (2019). [Trump and reconstruction of international liberal order (Persian)]. *The Journal of Foreign Policy*, 33(1), 5-44. http://fp.ipisjournals.ir/article_36184.html
- Ikenberry, G. J. (2004). *America unrivaled: The future of the balance of power* [A. Fazlipour, Persian Trans]. 2nd Ed. Tehran: Abrare Moasere Tehran. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/684095>
- Iseri, E. (2007). Neo-Gramscian analysis of US hegemony today. *In-Spire Journal of Law, Politics and Societies*, June. https://inspirejournal.files.wordpress.com/2011/12/iseri01_neo-gramscian_analysis.pdf
- Jamshidi, M. (2008). [International systems based on single power: Unipolarism, hegemony and empire (Persian)]. *Strategic Studies Quarterly*, 10(38), 785-806. http://quarterly.risstudios.org/article_1054.html
- Jervis, R. (2006). The remaking of a unipolar world. *The Washington Quarterly*, 29(3), 5-19. [DOI:10.1162/wash.2006.29.3.5]
- Kissinger, H. (2004). *Dose American need a foreign policy? Toward a diplomacy for the 21 century* [A. Rahchamani, Persian Trans]. 2nd Ed. Tehran: Abrare Moasere Tehran. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/666712>
- Little, R. (2004). *International regimes*. In J. Baylis, S. Smith & et al. *The globalization of world politics: An introduction to international relations* [A. Rahchamani & et al., Persian Trans]. Tehran: Abrare Moasere Tehran. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/740383>
- Little, R. (2010). *The balance of power in international relations: Metaphors, myths, and models* [Gh. A. Cheg-nizadeh, Persian Trans]. Tehran: Abrare Moasere Tehran. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/2173999>
- Mastranduno, M. (1997). Preserving the unipolar moment: Realist theories and U.S. grand strategy after the cold war. *International Security*, 21(4), 49-88. <https://www.jstor.org/stable/2539283?seq=1>

- Mearsheimer, J. J. (2019). *The great delusion: Liberal dreams and international realities* [M. Barati & D. Ash-tiani, Persian Trans]. Tehran: Abrare Moasere Tehran. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/6054951>
- Mearsheimer, J. J., & Abbasi, S. (2020). [Bound to decline: The rise and fall of the liberal international order (Persian)]. Retrieved from <http://theinternational.ir/great-power/item/2712>
- Mozaffarpour, N. (2007). [*Confrontation of utopians* (Persian)]. Tehran: Elmi Farhangi. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1082714>
- Nye, J. (2013). US leadership in international politics: Continuity and break. In Nye, J. S., & Pape, R. A., & et al. *Power and soft balance in international politics* [A. Ghahremanpour, Persian Trans]. Tehran: Research Institute of Strategic Studies. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/2871149>
- Nye, J. S., & Pape, R. A., & et al. (2013). *Power and soft balance in international politics* [A. Ghahremanpour, Persian Trans]. Tehran: Research Institute of Strategic Studies. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/2871149>
- Owen IV, J. M. (2004). Transnational liberalism and American superiority or American kindness and softness in the eyes of the viewer. In G. J. Ikenberry. *America unrivaled: The future of the balance of power* [A. Fazlipour, Persian Trans]. 2nd Ed. Tehran: Abrare Moasere Tehran. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/684095>
- Pape, R. A. (2005). Soft balancing against the United States. *International Security*, 30(1), 7-45. <https://www.jstor.org/stable/4137457?seq=1>
- Parmar, I., & Cox, M., Eds. (2011). *Soft power and US foreign policy: Theoretical, historical and contemporary perspectives* [A. R. Tayyeb, Persian Trans]. Tehran: Research Institute of Strategic Studies. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/2615907>
- Pourahmadi Meibodi, H., & Saedi, R. (2012). [The relation between culture and hegemony in global arena: A Gramscian perspective (Persian)]. *Journal of Political and International Approaches*, (28), 143-80. <http://ensani.ir/fa/article/311229>
- Rampell, C. (2018). Trump's trade policy is stuck in the '80s. The 1680s. Retrieved from <https://www.chatsports.com/utah-state-aggies/a/source/catherine-rampell-trumps-trade-policy-is-stuck-in-the-80s-the-1680s-14527407>
- Rose, G. (2019). The fourth founding: The United States and liberal order. *Foreign Affairs*, 98(1), 9-21. <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2018-12-11/fourth-founding>
- Rugh, W. A. (2019). President Trump and America's soft power. Retrieved from <https://www.palgrave.com/gp/palgrave/campaigns/us-elections-and-politics/president-trump-and-america-s-soft-power/11996866>
- Salehian, T. (2019). [Explaining US strategy under Trump's withdrawal from international commitments and new interventionism (Persian)]. *Iranian International Relations Journal*, May. <https://bit.ly/3dfcdMw>
- Shamami, R. H. (2008). [Declining US hegemony over Iran, Russia and China (Persian)]. *Irass Bimonthly, December-January*(21). <https://www.magiran.com/paper/590910>
- Taleihur, R., Omid, A., & Shafiee, N. (2018). [Analysis of American hegemony based on neo-grammar theory (Persian)]. *Political Studies*, 11(41), 21-48. http://jourm.iauaz.ac.ir/article_664553.html
- Touiserkani, M., & Asgarkhani, A. (2019). [The relation between extroverted/introverted foreign policy and the rise and fall of world hegemony (Persian)]. *Research Letter of International Relations*, 12(46), 41-86. http://prb.iauctb.ac.ir/article_667586.html
- Trump, D. (2017). Brookings experts on Trump's national security strategy. Retrieved from <https://www.brookings.edu/research/brookings-experts-on-trumps-national-security-strategy/>
- Waltz, K. (2004). Structural realism after the cold war. In G. J. Ikenberry. *America unrivaled: The future of the balance of power* [A. Fazlipour, Persian Trans]. 2nd Ed. Tehran: Abrare Moasere Tehran. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/684095>
- Zakaria, F. (2008). *The Post-American world*. New York: W.W. Norton & Company. <https://books.google.com/books?id=DAFHjoFyfTgC&dq>
- Zakaria, F. (2019). The self-destruction of American power: Washington squandered the unipolar moment. *Foreign Affairs*, 98(4), 10-6. <https://www.foreignaffairs.com/articles/2019-06-11/self-destruction-american-power>